Archive of SID

مطالعات اوراسیای مرکزی، دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۹۵-۱۱۳

تأثیر گفتمان‌های هویتی روسیه بر نقش‌یابی اوراسیایی ایران

بهاره سازمند*
دانشیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران
حسین صور اناری
دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۰/۳۰)

چکیده

گفتمان‌های هویتی روسیه (غرب‌گرایی، دولت‌گرایی و اوراسیاگرایی) در دوران پساشوروی با تولید نظام‌های معنایی، شیوهٔ تفسیر مادی و انگاره‌ای نظام سیاسی این کشور از اوراسیا و منطقه‌گرایی اوراسیایی را تعیین کرده‌اند. این موضوع، فراتر از روند سازواری بی‌پایان رفتار منطقه‌ای روسیه با نظام‌های معنایی و گزاره‌های هویتی متفاوت، بازبینی و بازچینش مستمر فهرست دوستان/ دشمنان این کشور به‌ویژه در منطقهٔ اوراسیا را در پی داشته است. به‌دلیل همسایگی مشترک ایران و روسیه با منطقهٔ اوراسیا، مفهوم‌سازی‌های هویتی روسیه از ایران، بیش از همه، از چگونگی تولید و پردازش مادی-معنایی گفتمان‌های هویتی این کشور از منطقهٔ اوراسیا تأثیر پذیرفته است. از جمله، تحت‌تأثیر تحول هویت‌پایهٔ نگرش روسیه به اوراسیا و منطقه‌گرایی در آن، نقش‌های مفروض برای ایران در سیاست اوراسیایی روسیه و در نتیجه ترجیح‌دادن/ ندادن همکاری با آن در حوزه‌های موضوعی مختلف بارها دچار دگردیسی شده است. با وجود تفاوت در اندیشه‌ورزی هویتی و عمل سیاسی، قاعدهٔ رفتاری ابزارگرایانه با ایران، تولید مشترک گفتمان‌های هویتی روسیه بوده است. این قاعدهٔ رفتاری، نتیجهٔ یادگیری اجتماعی از فرایندهای تعاملی میان تعریف‌های هویتی پیشینی و تجربه‌های هویتی پسینی بوده و امکان روندسازی و نهادینگی را از عملکرد اوراسیایی ایران گرفته است. از این‌رو، مشارکت ایران در منطقه‌گرایی‌های موجود اوراسیایی دستاورد اندکی داشته و ابتکار طرح‌های منطقه‌گرایانهٔ جدید اوراسیایی از سوی این کشور نیز موفقیتی در پی نداشته است. نوشتار پیش‌رو، با هدف فهم «نقش گفتمان‌های هویتی روسیه در نقش‌یابی اوراسیایی ایران»، به‌دنبال راستی‌آزمایی انگارهٔ مبتنی بر «نقش بازدارندگی این گفتمان‌ها بر نقش‌یابی اوراسیایی ایران» است.

کلیدواژه‌ها

اوراسیاگرایی، ایران، دولت‌گرایی، روسیه، غرب‌گرایی، گفتمان‌های هویتی، منطقه‌گرایی اوراسیایی.

---

* نویسندهٔ مسئول E-mail: bsazmand@ut.ac.ir

این نوشتار برگرفته از طرح پژوهشی است که در سال ۱۳۹۷ با حمایت مالی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی در دانشگاه تهران انجام شده است.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

نوع نگرش و شیوهٔ برخورد روسیه با منطقهٔ اوراسیا، خط‌سیر پر پیچ‌وخمی را در دوران پساشوروی طی کرده است. از تداوم «ما بودگی» تا «دگرپنداری» و «غیریت‌سازی» و از شناسایی و احترام به مرزهای سرزمینی جدید تا تلاش برای بازآفرینی امپراتوری روسی، سازه‌های تولیدی مادی- معنایی متفاوت و گاه متضاد گفتمان‌های سه‌گانهٔ هویتی روسیه (غرب‌گرایی، دولت‌گرایی و اوراسیاگرایی) از منطقهٔ اوراسیا بوده‌اند. اینکه مقام‌های روسیه در کدام دوره و به چه دلیلی، کدام سازه و گزاره‌های مرتبط با آن را برگزیده‌اند، موجب چرخش‌های فروگذارانه و تأکیدگذارانه نسبت به اوراسیا و منطقه‌گرایی اوراسیایی و نیز بازبینی و بازچینش مستمر در فهرست رقبا، همکاران و متحدان این کشور شده است. از جمله، در تأثیر چینش و بازچینش گفتمان‌های هویتی روسیه در سلسله‌مراتب قدرت این کشور و متناسب با تعریف‌های متفاوت آن‌ها از هویت و منافع روسیه و نیز هماهنگ با نگاه متمایز آن‌ها به مقوله‌هایی چون ساختار و نظام بین‌الملل، غرب، اوراسیا، خاورمیانه، جهان اسلام و... جایگاه ایران در پیوستار هویتی «ما/ دیگران» روسیه فرازونشیب‌های مستمری را تجربه کرده است.

به‌دلیل همسایگی مشترک دو کشور با منطقهٔ اوراسیا، مفهوم‌سازی‌های هویتی روسیه از ایران، بیش از همه، از چگونگی تولید و پردازش مادی- معنایی گفتمان‌های هویتی این کشور از منطقهٔ اوراسیا تأثیر پذیرفته است. به‌عبارتی دیگر، در تأثیر این موضوع، نقش‌های مفروض برای ایران مانند «تهدید جنوبی»، «کارت بازی با غرب»، «شریک و متحد طبیعی علیه دشمن مشترک»، «متحدی مطمئن و قابل تکیه در منطقه و جهان» و... در سیاست اوراسیایی روسیه، ساخت- گسست بی‌پایانی را پشت سر گذاشته است. در نتیجه، بود/ نبود منافع در ارتباط با ایران و ترجیح دادن/ ندادن همکاری با آن نیز در حوزه‌های موضوعی مختلف بارها دچار دگردیسی شده است. به‌طور مشخص در منطقهٔ اوراسیا، هر سه گفتمان با وجود تفاوت در اندیشه‌ورزی هویتی و عمل سیاسی، به ترجیح قاعدهٔ رفتاری ابزارگرایانه با ایران پرداخته‌اند. این قاعدهٔ رفتاری، محدودسازی نقش و عملکرد اوراسیایی ایران را به‌دنبال داشته است. به‌رغم تلاش ایران برای همگام‌سازی هویتی خود با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی جدید اوراسیا در دوران پساشوروی، میانجیگری در مناقشه‌های اوراسیایی، مشارکت در منطقه‌گرایی‌های موجود و حتی ارائهٔ طرح‌های جدید منطقه‌گرایانه در اوراسیا، برخورداری از هویت ضدغربی و شرایط مبتنی بر نیاز به دوستی و حمایت روسیه، زمینه‌های «بیرون‌ماندگی منطقه‌ای» ایران از اوراسیا را تشدید کرده و این کشور را به بازیگری بی‌میل و گریزان از نقش‌پذیری فعال در اوراسیا تبدیل کرده است.

www.SID.ir

Archive of SID

این نوشتار، در تلاش است تا آنچه را که گذشت با کاربست رویکرد سازه‌انگاری انتقادی و با تمرکز بر فرایند تحول نگرش گفتمان‌های هویتی روسیه به دوگانهٔ ایران- اوراسیا، از نزدیک بررسی کند. هدف اصلی، پاسخ‌گویی به این پرسش است که: «گفتمان‌های هویتی روسیه در دوران پساشوروی در نقش‌یابی و عملکرد اوراسیایی ایران چه نقشی داشته‌اند؟» در پاسخ، راستی/ ناراستی این فرضیه که: «گفتمان‌های هویتی روسیه نقش بازدارنده بر نقش‌یابی اوراسیایی ایران داشته‌اند» را مورد آزمون قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری

از دیدگاه سازه‌انگاری انتقادی،[1] ساخت‌یابی هویت، تولید هم‌ستیزی‌ها[2] و ترسیم مرزهای سیاسی تنها در چارچوب گفتمان‌ها به‌عنوان مجموعه‌ای از بازنمایی‌ها و رویه‌های معناساز امکان‌پذیر است (Young Chul, 2009: 93). «مناظره‌های گفتمانی» بستری است که در چارچوب آن ریزش‌ها و رویش‌های هویتی انجام گرفته و از برایند آن، گفتمان پیروز و هویت مورد حمایت آن، به‌شکل موقت به مقام تعیین‌کنندگی سیاسی دست می‌یابد. هم‌زمان، گفتمان‌های دیگر و هویت‌های مورد حمایت آن‌ها، جایگاه رقیب و منتقد را به‌دست می‌گیرند و مناظره‌ها استمرار پیدا می‌کنند. از این دیدگاه، سازه‌انگاران انتقادی جوامع را گرفتار مناظره‌های مستمر برای تعیین سازه‌های هویتی خود می‌دانند (Bozdağlıoğlu, 2007: 139).

به‌دلیل نگاه گفتمانی، سازه‌انگاری انتقادی در تولید و تکوین هویت، هم به ساختاربخشی مبتنی بر تضاد (وجود «دیگری» و تفاوت با آن) و هم به ساختاربخشی مبتنی بر تشابه (وجود «دیگری» و شباهت با آن) توجه می‌کند؛ یعنی «خود» هم‌زمان که به تفاوت با «دیگری» توجه دارد، تشابه با آن را نیز جست‌وجو می‌کند. در صورت وجود شباهت به همگون‌سازی و در صورت تأیید تفاوت به فاصله‌گذاری با «دیگری» می‌پردازد (Hopf, 1998: 184). این فرایند، از نگاه سازه‌انگاری انتقادی، جریان ناتمامی است که هرگز کامل نمی‌شود. به‌بیانی دیگر، هویت در رابطه با دوگانهٔ تفاوت/ تشابه، گرفتار دوگانهٔ ساخت- گسست مستمر است. ضمن ساخت «خود»، «دیگری» را هم می‌سازد. با ساخت «دیگری»، دچار فروپاشی می‌شود و به بازسازی دوبارهٔ «خود» می‌پردازد (Young Chul, 2009: 91).

سازه‌انگاری انتقادی، سیاست خارجی هر کشوری را از عرصه‌هایی می‌داند که ساخت- گسست مستمر مرزگذاری‌های هویتی به‌وسیلهٔ آن انجام می‌گیرد. گفتمان هویتی حاکم، از مسیر تدوین و اجرای سیاست خارجی، مرزهای بیرونی دولت را می‌سازد و بی‌وقفه آن را پاسداری،

1. Critical constructivism
2. Antagonisms

www.SID.ir

Archive of SID

نظارت و بازسازی می‌کند (Campbell, 1998: 3). دست‌کم از دو جهت می‌توان سیاست خارجی را در معرض ساخت- گسست دائمی دانست: نخست اینکه، مناظره‌های هویتی در داخل کشور می‌توانند با تغییر گفتمان هویتی حاکم، بازاندیشی سیاست خارجی و همگام‌سازی آن با گفتمان هویتی جدید را به‌دنبال داشته باشند؛ دوم اینکه، بازخوردهای مثبت یا منفی سیاست خارجی در مرحلهٔ اجرا، ممکن است به تخفیف یا تشدید مناظره‌های هویتی داخلی منجر شوند. بازخوردهای مثبت، می‌تواند تقویت مشروعیت داخلی و خارجی گفتمان هویتی حاکم و پیرو آن تثبیت رفتار و رویه‌های سیاست خارجی در حال اجرا را در پی داشته باشد؛ اما بازخوردهای منفی، بسته به‌شدت مناظره‌هایی که ایجاد می‌کند، ممکن است موجب اصلاح درون‌گفتمانی در گفتمان هویتی حاکم شود یا جایگزینی گفتمان هویتی حاکم با یکی از گفتمان‌های هویتی رقیب را به‌دنبال داشته باشد. در صورت ایجاد هر یک از این شرایط، سیاست خارجی مورد بازنگری و بازسازی قرار خواهد گرفت تا با جرح‌وتعدیل‌های هویتی جدید در پیکروارهٔ قدرت سیاسی سازگاری یابد (Bozdağlıoğlu, 2007: 141). روشن است که این موضوع، بازچینش فهرست «ما/ دیگران» دولت را به‌دنبال دارد و رفتار سیاست خارجی را هماهنگ با فهرست جدید تغییر خواهد داد.

نگاه به ایران و اوراسیا در گفتمان‌های هویتی روسیه

فروپاشی اتحاد شوروی و گذار روسیه به بازار آزاد، بحث‌های جدی و جدیدی را در مورد گفتمان‌های هویتی روسیه مطرح کرد. برای غرب‌گرایان این فصل جدیدی در تاریخ روسیه بود که در آن روسیه برای نخستین‌بار از شکل یک نظام سیاسی امپراتوری به یک نظام سیاسی ملی، مبتنی بر اندیشهٔ دولت- ملت و دولت ملی گذار کرده بود؛ اما از سوی دیگر نیروها و جریان‌های سیاسی- هویتی دیگر مانند اسلاوگرایان و اوراسیاگرایان، طرفداران نقش‌های امپراتوری و استعماری روسیه و مانند آن، هریک راه‌حل و بدیل‌های جایگزینی در ذهن داشتند که به ضرورت مبتنی بر هویت ملی مردم‌سالار و دولت ملی نبود (Koolaee and Kalbali, 2018: 214).

در نتیجه با فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل فدراسیون روسیه، گفتمان‌های هویتی این کشور تلاش کردند تا متأثر از عوامل درونی و بیرونی نوپدید، فرایند «نقش‌پذیری خود و قالب‌بندی دیگری» را بازتعریف و «خود- دگر»های ممکن جدید را شناسایی کنند. به تعبیر ونت، این گفتمان‌ها به تغییر آگاهانه و عامدانهٔ هویتی (Moshirzadeh, 2004: 183) دست زدند تا به هویت هم‌خوان و سازوار با نظام سیاسی جدید دست یابند. مانند دیگر سازه‌های مادی- معنایی، تعریف‌ها و تعهدهای هویتی پیشین دربارهٔ دوگانهٔ ایران- اوراسیا نیز با فروپاشی اتحاد شوروی دچار فروپاشی شد و هم‌زمان بازسازی آن‌ها در چارچوب جدلی مناظرهٔ گفتمان‌های هویتی آغاز شد.

www.SID.ir

Archive of SID

۱. گفتمان هویتی غرب‌گرایی

میزان تفاوت/ تشابه با غرب، معیار قطب‌بندی «خود/ دیگری» در غرب‌گرایی، به‌عنوان نخستین گفتمان هویتی حاکم در روسیه پساشوروی بود. حتی گذشتهٔ «خود» روسی نیز به‌دلیل انحراف هویتی از اصالت غربی در دوران تزاری و شوروی، به‌عنوان «دگر تاریخی» مورد شناسایی قرار گرفت (Hopf, 2007: 1). با هدف گسست از تعهدهای هویتی پیشین، رسالت‌گرایی در سیاست خارجی به تعلیق درآمد. از جمله در ارتباط با منطقهٔ اوراسیا، غرب‌گرایان از «عقب‌نشینی راهبردی»، اندیشهٔ «هیچ امنیتی بدون غرب»[1] (Tsygankov, 2003: 107) و پایان اوراسیا[2] (Trenin, 2001: 319) سخن به میان آوردند. هم‌زمان، ایران نیز با فاصله‌ای عمیق از غرب به‌عنوان یک «ملت- دولت عقب‌مانده»[3] و به‌واسطهٔ ضدیت با غرب در قالب «دیگری» روسیهٔ جدید طبقه‌بندی شد (Shlapentokh, 2009: 39). به پیروی از نگاه غرب در تهدیدانگاری ایران (Karami, 2011: 176)، این کشور به‌عنوان «تهدید اسلامی» ارزیابی شد که ارتباط و همکاری با آن، قابلیت افزایش تنش در جامعهٔ مسلمانان روسیه و دولت‌های مسلمان اوراسیا را داشته و می‌توانست به‌عنوان مانعی در هویت‌یابی غربی روسیه عمل کند.

انتظار طبیعی غرب‌گرایان روسی، پذیرش هویت متحول‌شدهٔ روسیهٔ جدید از سوی غرب و دریافت پاداش در برابر آن بود. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، عبارت بود از: مقاومت غرب در برابر پذیرش «خود» متحول‌شدهٔ روسیه به‌عنوان عضوی از «ما». این موضوع، در کنار جبرهای گریزناپذیر جغرافیا و ژئوپلیتیک- که در تعریف‌های پیشینی غرب‌گرایان از هویت روسی نادیده گرفته شده و در تجربه‌های پسینی آن، آشکار شده بود- موجب فروپاشی سازه‌های هویتی غرب‌گرایانه شد. در نتیجه، «پایان اوراسیا» و عقب‌نشینی راهبردی از آن، پایان یافت و «بازگشت به اوراسیا» در دستورکار قرار گرفت. در بازگشت به اوراسیا، غرب‌گرایان با وجود دگرسازی پیشاتعاملی از ایران، منافع همکاری و ارتباط با آن را مورد شناسایی قرار دادند. به این ترتیب، اگر همانند اونف، در قوام‌بخشی و معنایابی رفتار، میان کنش‌های کلامی (اظهاری، هدایتی و تعهدی) و قواعد عملی (تعلیمی، هدایتی و تعهدی) (Moshirzadeh, 2006: 328)، پیوند برقرار کنیم، می‌توان گفت که پیوند میان کنش‌های کلامی و قواعد عملی غرب‌گرایان دربارهٔ ایران به ترتیب از مرحلهٔ اظهاری و تعلیمی فراتر نرفت.

1. No Security Without the West
2. The End of Eurasia
3. Backward Nation- State

www.SID.ir

Archive of SID

۲. گفتمان هویتی دولت‌گرایی

معیار قطب‌بندی «خود/دیگری» در گفتمان هویتی دولت‌گرایی، میزان فاصله با هدف این گفتمان، یعنی ایجاد دولت تمرکزگرای قوی در روسیه و احیای «وضعیت قدرت‌بزرگی» این کشور در عرصهٔ جهانی بوده است. از این دیدگاه، تجزیه‌طلبی در مناطقی مانند چچن، به‌عنوان «دگر داخلی» (Hopf, 2007: 4) و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در عرصهٔ بین‌الملل به‌عنوان «دگرخارجی» شناسایی شد. اوراسیا نیز بر اساس نقشی که می‌توانست در هماوردی با این «دگر»ها بازی کند، بازشناسی هویتی شد. در واقع، ساختاربخشی هویتی به اوراسیا بر اساس تضاد با «دیگران» روسیه انجام گرفت، نه بر اساس تشابه با «خود» روسیه. لایت، به‌درستی بیان می‌کند که برای دولت‌گرایان، اوراسیا بار معنایی و ارزشی نداشت؛ بلکه هویت ژئوپلیتیکی روسیه اهمیت آن را تعیین می‌کرد (Light, 2004: 52). در نتیجه این هویت، نفوذ اوراسیایی روسیه دارای کارکردهای مهمی بود: نخست، عمق راهبردی و تغذیهٔ منطقه‌ای «دگر»های داخلی را محدود می‌ساخت؛ دوم، از نفوذ «دگر» خارجی یک‌جانبه‌گرای آمریکا در فضای پساشوروی و نیز موفقیت منطقه‌گرایی‌های طرفدار آمریکا مانند «گوآم»، جلوگیری می‌کرد؛ سوم، به بازتوانی موقعیت برتر جهانی «خود» چندجانبه‌گرای روسیه کمک می‌کرد.

همانند اوراسیا، ساخت هویتی ایران نیز در گفتمان دولت‌گرایی، بر اساس تضاد با «دیگران» روسیه انجام گرفت. از یک‌سو، با اهمیت یافتن «هویت ژئوپلیتیکی»، اهمیت ایران برای روسیه و توانایی دوگانه حمایتی/ مخالفتی آن از «دگر»های داخلی این کشور مورد تأکید قرار گرفت (Koolaee, 2008: 3-4).. از سوی دیگر، ایران در سیاست خارجی دولت‌گراها که سلزنیوا از آن به «سیاست جایگزین‌ها»[1] تعبیر می‌کند (Selezneva, 2003: 15)، اهمیت پیدا کرد. بنابراین این سیاست، دولت‌گراها بر این باور بودند که غرب در بازتوانی قدرتمندی روسیه همکاری نخواهد کرد، زیرا قدرتمندی روسیه هم‌راستا با منافع غرب نیست. پس توصیه می‌کردند که باید با تنوع‌بخشی به روابط خارجی، گام‌های جایگزین در رابطه با غرب برداشته شود. یکی از این گام‌ها، گسترش روابط با کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران بود که فرصت‌های بهتری در گفت‌وگو و چانه‌زنی با غرب، به‌ویژه آمریکا فراهم می‌آورد (Koolaee, 2009: 4). البته باید توجه داشت که دولت‌گرایان، «سیاست جایگزین‌ها» را هماهنگ با گزاره‌های «سیاست قدرت»[2] اجرا می‌کردند (Hopf, 2005: 235). به همین دلیل، سازه‌های هویتی آن‌ها از دوگانهٔ اوراسیا– ایران همگام با «سیاست قدرت»، دچار فروپاشی– بازسازی مستمر می‌شد.

1. Policy of Alternatives
2. Realpolitik

www.SID.ir

Archive of SID

۳. گفتمان هویتی اوراسیاگرایی

به‌نظر می‌رسد اوراسیاگرایی از همهٔ رهیافت‌های موجود در روسیه قوی‌تر و آیندهٔ پیش روی آن برای تبدیل‌شدن به ایدئولوژی دولت روسیه روشن‌تر است. اوراسیاگرایی نوعی بنیاد فرهنگی است که سطح گسترده‌ای از موضوع‌های هویتی، سیاسی و فرهنگی روسیه را پوشش می‌دهد (Koolaee and Kalbali, 2018: 244). هرچند در میان گونه‌های مختلف اوراسیاگرایی،[1] دیوارکشی‌های هویتی با «دگر» داخلی (غرب‌گرایی) و «دگر» خارجی (غرب) از ارتفاع متفاوتی برخوردار است، اما تردیدی نیست که فرایند ساخت- گسست مستمر تمامی این روایت‌ها در رابطه با غرب و غرب‌گرایی به‌عنوان «دیگری» متفاوت شکل گرفته است. به‌ویژه برداشت اوراسیاگرایان محافظه‌کار از «دگر» غربی را می‌توان در قالب مفهوم «هم‌ستیزی»[2] فهمید. همان‌گونه که لاکلائو و موفه تأکید دارند، در این مفهوم حضور «دیگری»، حضور خالص «خود» را انکار می‌کند (Laclau and Mouffe, 1985: 128-129). با این نگاه، میزان تفاوت با غرب معیار انتخاب و ارزش‌گذاری اعضای گروه «ما» در اوراسیاگرایی بوده و ایران نیز به همین دلیل یعنی تضاد با غرب مورد «هم‌ذات‌پنداری هویتی» این گفتمان قرار گرفته است. البته به همین دلیل نیز جایگاه پر نوسانی را در سلسله‌مراتب «مابودگی» اوراسیاگرایان- ترجیح اتحاد با ایران علیه غرب در اوراسیاگرایی محافظه‌کار و تعلیق اتحاد با آن به‌نفع غرب در اوراسیاگرایی انتقادی- تجربه کرده است.

در مقایسه با ایران، ساخت و تولید هویتی اوراسیا در گفتمان اوراسیاگرایی، بر اساس تشابه با «خود» روسیه، نه بر اساس تفاوت با «دیگری» آن، انجام گرفته است. در این گفتمان، می‌توان مفاهیم کلانی مانند «هارتلند اوراسیا» و «تمدن اوراسیا» را سراغ گرفت که مدام به‌عنوان دال‌هایی در دلالت بر مدلول «تجربه و تقدیر مشترک» با منطقهٔ اوراسیا بر آن‌ها تأکید می‌شود. در اینجا، قرارگرفتن در موقعیتی ژئوپلیتیک ویژه یعنی «قلب زمین»، به‌عنوان پایهٔ مادی هویت جمعی نقش ایفا می‌کند. هم‌زمان ابزارهای مفهومی هنجاری مانند «رم سوم»،[3] «جهان روسی»،[4] «تمدن اوراسیایی»، «راه ویژه» و... برای ساختن معانی جمعی بیناذهنی و مشروعیت‌بخشی به

---

۱. گونهٔ محافظه‌کار شامل دو روایت توسعه‌طلبانه و تمدن‌گرایانه به تنازع دائمی و جاری‌بودن قاعدهٔ بازی حاصل جمع صفر، میان دو تمدن غربی و اوراسیایی معتقد است. در مقابل، گونهٔ انتقادی شامل روایت‌های ژئواکونومیستی و ثبات‌گرایانه، با وجود شناسایی غرب/ آمریکا به‌عنوان «دگر هویتی»، بر این باور است که رقابت/ تقابل با آن باید متناسب با محدودیت‌ها و توانمندی‌های ملی روسیه انجام شود (Tsygankov, 1998: 321-327).

2. Antagonism
3. Third Rome
4. Russian world

www.SID.ir

Archive of SID

هویت جمعی تولید شده و استفاده قرار می‌شوند. البته، در کنار تأکید بر تشابه با «خود» روسیه، اوراسیاگرایان به‌درستی تشخیص می‌دهند که برای رسیدن به «یکسان‌انگاری» هویتی میان دولت‌های چندملیتی منطقهٔ اوراسیا، می‌بایست تفاوت آن‌ها با «دیگری» روسیه نیز روشن شود. بنابراین، تمدن اوراسیایی در برابر تمدن غربی تعریف می‌شود و حتی در گونهٔ محافظه‌کار اوراسیاگرایی، بر تنازع بی‌پایان میان این دو تمدن تأکید می‌شود. برای حفظ خلوص و یکدستی تمدن اوراسیایی همواره از رفتار دولت‌های اوراسیا حفاظت می‌شود. هر دولتی که این تمدن را با تسهیل نفوذ «دگر» غربی آلوده سازد، غیریت‌سازی شده و از گروه «ما» کنار گذاشته می‌شود (Tsygankov, 2003: 123-124).

گفتمان‌های هویتی روسیه و نقش اوراسیایی ایران

ساخت- گسست مستمر «ایران- اوراسیا» در گفتمان‌های هویتی روسیه به شرحی که گذشت، تحت‌تأثیر مرزگذاری‌های ناتمام با «غرب» قرار داشته است. در واقع، می‌توان ارتباط سه‌جانبه‌ای را میان نگاه روسیه به غرب، اوراسیا و ایران برقرار کرد. چنانچه تصویر ۱ نشان می‌دهد، در این ارتباط سه‌جانبه، ساخت‌یابی- فروپاشی نگاه هویتی روسیه به ایران را می‌توان برون‌داد ساخت‌یابی- فروپاشی دوسویهٔ نگاه هویتی روسیه میان غرب- اوراسیا دانست. این چرخهٔ هویتی، جدا از تولید افت و خیزهای پرتکرار در روابط دوجانبه ایران و روسیهٔ پساشوروی، بر دوگانهٔ امکان/ امتناع نقش‌یابی اوراسیایی ایران نیز تأثیر گذاشته است.

فرایند ساخت‌یابی هویتی نگاه روسیه به ایران

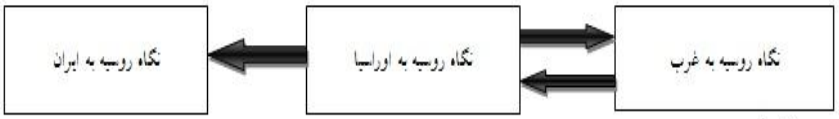

منبع: نگارندگان

۱. گفتمان هویتی غرب‌گرایی

شاید بتوان از میان گفتمان‌های هویتی سه‌گانهٔ روسیه، «غرب‌گرایی» را بیش از همه در امکان‌آفرینی حضور ایران و دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در نتیجه مهیاشدن شرایط برای شکل‌گیری «بازی بزرگ» در اوراسیا مؤثر دانست. تعریف گذشتهٔ تزاری/ شورویایی روسیه به‌عنوان «دگر داخلی» و باورهای هویتی نتیجهٔ آن مانند «عقب‌نشینی راهبردی از اوراسیا» و «انکار رسالت‌گرایی امپراتوریایی»، چنین امکانی را فراهم آورد (Koolaee, 2010: 79). با وجود «پایان اوراسیا» برای غرب‌گرایان روسیه و آماده‌بودن زمینه‌های «آغاز اوراسیا»

www.SID.ir

Archive of SID

برای ایران، در عرصهٔ عمل شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نقش حمایتی لازم و کافی را برای نقش‌یابی اوراسیایی ایران فراهم نیاورد. ضرورت‌های ناشی از این شرایط، تمرکز داخلی بر بازسازی و سازندگی اقتصادی، تمرکز منطقه‌ای بر تنش‌زدایی با کشورهای عربی- اسلامی خاورمیانه و خلیج‌فارس و تمرکز بین‌المللی بر تنش‌زدایی با غرب را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرد. بنابراین، رویکرد نرم‌افزاری و بیناذهنی بر رویکردهای سخت‌افزاری صدور انقلاب (Azghandi, 2011: 112) و ژئوپلیتیک بر ایدئولوژیک (Azghandi, 2004: 18) اولویت داده شد. بازنمایی این چرخهٔ هویتی در عملکرد اوراسیایی ایران، عبارت بود از: به‌کارگرفتن سیاستی بسیار معتدل، غیرمقابله‌گرایانه و بیشتر دفاعی، با غلبهٔ سمت‌گیری اقتصادی و فرهنگی و با هدف کمک به برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای (Haji Yousefi, 2006: 114).

از سوی دیگر، هماهنگ با گزاره‌های سازه‌انگاری انتقادی، بازخوردهای رفتاری غرب‌گرایان، موجب بازاندیشی هویتی و در نتیجه، بازگشت آنان به اوراسیا شد. با کمک ونت می‌توان گفت، به‌تدریج «شرایط مادی» مستقل از «شرایط معنایی»، ترجیح‌های غرب‌گرایی را دست‌کم از دو زاویهٔ قوام‌بخشی یا تکوینی در تأثیر قرار داد: یکی تعریف محدودیت‌های فیزیکی امکان‌پذیری و دیگری تعریف سود/ هزینه سایر انتخاب‌های بدیل (Wendt, 2000: 166). با توسعهٔ این استدلال به رابطه روسیه و ایران، می‌توان گفت که ژئوپلیتیک و اقتصاد روسیه به‌عنوان «شرایط مادی»، هم محدودیت‌های فیزیکی امکان‌پذیری صف‌بندی هویتی روسیه در کنار غرب/ در برابر ایران را آشکار کرد و هم سود/ هزینه انتخاب ایران به‌عنوان شریک/ رقیب را برای این کشور روشن ساخت. نتیجه‌ای که در عمل رقم خورد عبارت بود از: جایگزینی «نگاه پیشاتعاملی تهدیدپندارانه» از ایران با «نگاه پساتعاملی ابزارپندارانه» از آن، شامل ایران به‌عنوان «فرصتی برای همکاری» و ایران به‌عنوان «کارتی برای بازی با غرب».

هرچند کوزیرف، وزیر امور خارجهٔ وقت روسیه با اصلاح پندار پیشاتعاملی خود از ایران، این نکته را یادآور می‌شود که: «ما با ایران همسایه‌ایم، بنابراین مهم است که با این کشور برای جلوگیری از بی‌ثباتی هرچه بیشتر منطقه همکاری کنیم» (Russelle, 1992)). اما در عمل حتی اقدام‌های میانجیگرانهٔ ایران- برای نمونه در فوریه و مه ۱۹۹۲ در منازعهٔ قره‌باغ- به شکست کشانده شده و اجازهٔ نقش‌یابی به این کشور از رهگذر منازعه‌های منطقه‌ای داده نمی‌شود (Nassibli, 1999: 14 - 15). دیگر تلاش‌های ایران، مانند گسترش اکو به منطقهٔ اوراسیا، با اعلام تشکیل «اتحادیهٔ اسلاو» در ژوئن ۱۹۹۳ و مشروط‌کردن عضویت در آن به عضونبودن در دیگر اتحادیه‌های اقتصادی پاسخ داده می‌شود. به بیان صریح شوخین، معاون یلتسین، این اقدام برای فشار بر کشورهای آسیای مرکزی و نیز جمهوری آذربایجان بود تا میان عضویت در اکو و اتحادیهٔ اسلاو یکی را برگزینند (Koolaee, 2006: 69-70).

www.SID.ir

Archive of SID

در واقع، می‌توان گفت در نتیجهٔ چرخهٔ هویتی پیش‌گفته، «امکان‌آفرینی غرب‌گرایی برای نقش‌پذیری اوراسیایی ایران» با «مانع‌آفرینی غرب‌گرایی برای نقش‌پذیری اوراسیایی ایران» جایگزین شد. ایران نیز، این جایگزینی را به‌خوبی دریافت و پس از ناکامی در میانجیگری منازعهٔ قره‌باغ، به تعبیر کولایی، نقش این کشور در قبال مسائل اوراسیا با خویشتن‌داری بسیار همراه شد (Koolaee, 2013: 422). همراهی‌نکردن مؤلفه‌های محیطی پیش‌گفتهٔ داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز این «خویشتن‌داری» را به‌عنوان یک انتخاب اجباری به ایران تحمیل کرد. در نتیجه، ایران مجبور شد که سیاست اوراسیایی خود را در محدودهٔ سیاست خارجی روسیه و با درنظرگرفتن منافع این کشور تنظیم کند.

۲. گفتمان هویتی دولت‌گرایی

نگاه دولت‌گراها به اوراسیا در اصل نگاهی امنیتی بود (Lo, 2002: 75). جایگاه ایران در این نگاه، با یادگیری از تجربهٔ تعاملی گفتمان هویتی غرب‌گرایی تعیین شد. با استفاده از تعبیرهای ونت، می‌توان گفت که مرور فرایندهای سه‌گانهٔ علامت‌دهی، تفسیر و پاسخ میان غرب‌گرایان روسیه و ایران، موجب یادگیری اجتماعی دولت‌گرایان دربارهٔ چگونگی تعامل با ایران شد. به‌واسطهٔ این یادگیری، دولت‌گرایان دریافتند که ایران از میان توانایی دوگانه سلبی- ایجابی اوراسیایی خود، همواره از توانایی اخیر در راستای حل بحران‌های منطقه‌ای استفاده کرده است. قانع‌شدن به توصیه و نشان ندادن واکنش تأثیرگذار نسبت به سرکوب جدایی‌طلبان مسلمان چچن، نشانهٔ روشنی بود برای کرملین (Koolaee, 2008: 3)، مبنی بر اینکه ایران می‌تواند حتی در مبارزه با «دگرهای داخلی»، نقش داشته باشد. اما مهم‌تر از آن، احساس نزدیکی دولت‌گرایان با ایران در برابر «دگر خارجی» روسیه بود. به بیان دیگر، گسترش ارتباط با ایران با مفهوم «جهان چندقطبی» مورد نظر پریماکف، سازواری داشت (Naumkin, 1998: 1).

نتیجهٔ یادگیری اجتماعی از تجربهٔ تعاملی غرب‌گرایی، انتخاب و انتساب نقش دوست- شریک به ایران بود. به‌ویژه با ظهور و قدرت‌یابی طالبان در افغانستان در سال ۱۹۹۶ به‌عنوان «دگر» ستیزه‌جو و دارای رویکردهای ضد روسی- ضد شیعی، نقش انتسابی به ایران تثبیت و بر درهم‌تنیدگی منافع و امنیت منطقه‌ای دو کشور تأیید شد (Katz, 2002: 70). به‌شکل مشخص در ارتباط با اوراسیا، از نظر دولت‌گرایان، همکاری با ایران نوعی «یارگیری منطقه‌ای» به حساب می‌آمد و انتظار می‌رفت که در بازگرداندن موازنه به‌نفع روسیه در برابر منطقه‌گرایی‌های غیرروسی مؤثر باشد. به تعبیر کاژانف، در شرایط نفوذ تهاجمی غرب به مناطق پیرامونی روسیه، این کشور خود را قادر به پاسخ‌گویی متقابل نمی‌دید؛ بنابراین لازم بود تا از کنش‌های جبرانی نامتقارن، مانند برقراری اتحاد موقتی و منعطف با مخالفان غرب مانند ایران استفاده کند (Kozhanov, 2012: 7).

www.SID.ir

Archive of SID

البته باید توجه داشت که گرایش به هم‌سویی‌ها و همکاری‌های مورد اشاره، در امتداد نگاه ابزارپندارانهٔ غرب‌گرایی از ایران قرار داشت. حتی در مقایسه با غرب‌گرایی، به‌دلیل تعریف «هویت ژئوپلیتیکی» برای روسیه از سوی دولت‌گرایان، حساسیت‌ها نسبت به نقش بازیگران خارجی در جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی شدت یافت و موجب شد، از دوگانهٔ امکان- امتناع نقش‌یابی اوراسیایی ایران، دولت‌گرایی نیز به مانند غرب‌گرایی سرانجام در راستای امتناع عمل کند. باور گفتمان هویتی دولت‌گرایی به «سیاست قدرت» نیز در تقویت این وضعیت و تضعیف امکان نقش‌یابی ابتکاری ایران در اوراسیا سهیم بوده است. برای نمونه، موضوع مسیرها و خطوط انتقال انرژی و نیز رژیم حقوقی دریای خزر از عرصه‌هایی است که در آن می‌توان نقش بازدارندگی دولت‌گرایی در نقش‌یابی منطقه‌ای ایران و قناعت به همکاری‌های موردی- ابزاری با این کشور را مشاهده کرد.

روسیه در ابتدا به مانند ایران در برابر اقدام‌های تکروانه برای بهره‌برداری از منابع انرژی دریای خزر، موضع مخالفتی داشت. به همین شکل، این کشور در ابتدا در تأکید به پایبندی بر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ با ایران همراه و هم عقیده بود. اما این مواضع، دست‌کم در میان صاحبان صنایع نفت روسیه بازخورد منفی داشت. آن‌ها مشارکت در بهره‌برداری غربی از انرژی خزر را در راستای منافع اقتصادی روسیه ارزیابی می‌کردند. حتی در خود دولت نیز میان وزارت امورخارجه به‌عنوان مخالف مشارکت و وزارت سوخت و انرژی روسیه به‌عنوان موافق مشارکت شکاف وجود داشت. تداوم شرایط ناگوار اقتصادی و تشدید آن با بحران مالی اوت ۱۹۹۸ و در نتیجه، ضرورت به‌دست‌آوردن سود اقتصادی نیز مزید بر علت بود تا به‌عنوان عوامل درونی بر ساخت دوباره و دوسویهٔ هویت و ترجیح دولتی روسیه تأثیر بگذارند. در کنار این عامل‌ها، دولت‌گرایان هماهنگ با باورشان به سیاست قدرت، خط لولهٔ نفتی باکو- تفلیس- جیحان را به‌عنوان اقدامی در حال وقوع می‌دیدند که از سوی قدرت‌های بزرگ و ثروتمند حمایت شده و روسیه در شرایط ضعف کنونی توان مخالفت با عملیاتی‌شدن آن را ندارد. مجموع این شرایط، دولت روسیه را راضی کرد تا با ساخت این خط لوله موافقت و سپس مشارکت کند (Katz, 2002: 74) و ایران را در مخالفت با بهره‌برداری غربی از حوزهٔ خزر تنها بگذارد. دربارهٔ رژیم حقوقی دریای خزر نیز روند مشابهی اتفاق افتاد. در واقع، در راستای همگام‌سازی هویتی با بازخوردهای رفتاری، موضع مخالفت با تقسیم جای خود را به موضع حمایت از تقسیم داد. در نتیجه، قرارداد تقسیم منابع بستر دریای خزر بین روسیه- قزاقستان در سال ۱۹۹۸ امضا شد و همانندی سیاست خزری ایران و روسیه در مسیر هماوری قرار گرفت.

www.SID.ir

Archive of SID

۳. گفتمان هویتی اوراسیاگرایی

حساسیت‌ها نسبت به حضور و نفوذ بازیگری به غیر از روسیه در منطقهٔ اوراسیا در گونه‌های محافظه‌کارانه کلان- گفتمان هویتی اوراسیاگرایی، بیشتر از هر روایت هویتی دیگر بوده است. هرچند در نگاه اول، انتظار بر آن است که این روایت‌ها با توجه به همسانی هویتی با ماهیت ضدغربی نظام جمهوری اسلامی، امکان‌آفرینی بیشتری برای نقش‌پذیری منطقه‌ای ایران در اوراسیا فراهم سازند، درست برعکس، این روایت‌ها هیچ امکانی را برای حضور و نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله ایران در اوراسیا قائل نیستند. به بیان رساتر، این روایت‌ها اتحاد با ایران را تا جایی می‌پذیرند که علیه نفوذگستری اوراسیایی و یک‌جانبه‌گرایی جهانی تمدن غربی باشد. بحث از تقسیم حوزهٔ نفوذ تمدن اوراسیایی با ایران در این اتحاد هیچ جایگاهی نداشته است و همانند غرب‌گرایی، دولت‌گرایی و اوراسیاگرایی انتقادی، تنها همکاری ابزاری ترجیح داده می‌شود (Tsygankov, 2003: 115 - 125). از این دیدگاه، منطقهٔ اوراسیا حیاط خلوت روسیه محسوب شده و حتی ایران با تمام ویژگی‌های ضدغربی خود، حق نفوذ در آن و برهم‌زدن خلوص تمدن اوراسیایی را ندارد.

روایت‌های انتقادی گفتمان هویتی اوراسیاگرایی نیز هرچند معتقد به پذیرش نفوذهای فرهنگی و اقتصادی گوناگون در منطقهٔ اوراسیا هستند و از راهبرد «ژئوپلیتیک همکاری» سخن می‌گویند؛ اما باید توجه داشت که روی سخن آن‌ها با قطب‌های برتر ژئواکونومیکی جهانی یعنی غرب، چین و آسیا- پاسیفیک است (Tsygankov, 2003: 116 - 118). آن‌ها در هم‌خوانی با آموزه‌های خود، تعویق نبرد با آمریکا را مطرح می‌کنند و این دستورکار تا زمانی معتبر خواهد بود که روسیه بتواند از نظر اقتصادی به سطح قطب‌های برتر ژئواکونومیکی جهان برسد و توان مبارزهٔ عملی با تمدن غربی را به‌دست آورد. روی دیگر سیاست «تعویق نبرد با آمریکا»، می‌تواند سیاست «تعویق همکاری با ایران» باشد. در واقع، بنابر طرح‌واره‌های شناختی اوراسیاگرایان انتقادی، فهم‌ها و انتظارها از آمریکا و ایران به ترتیب به این صورت شکل می‌گیرد: «منبع تأمین سرمایه و فناوری مدرن»، «کارت بازی با آمریکا». با کمک ونت می‌توان گفت، نقش انتسابی به ایران، تنها در رابطه با نقش انتسابی به آمریکا ظهور و بروز می‌یابد.[1] در این شرایط، رابطه با ایران در تأثیر رابطه با آمریکا به تکرار دچار نوسان می‌شود. برای نمونه، در سال ۲۰۰۹ استقبال از سیاست «باز ازسرگیری»[2] اوباما و در نتیجه کاهش عمق تنش‌ها در روابط روسیه و آمریکا، بازنمایی واسازانه در رابطه ایران و روسیه پیدا کرد که نشانگان آن عبارت بودند از: تحویل‌ندادن سامانهٔ پدافندی اس-۳۰۰ و رأی به قطعنامهٔ نظام تحریم‌های

---

۱. ونت معتقد است که هویت‌ها و نقش‌های هویتی، تنها در رابطه با دیگران ظهور و بروز می‌یابند. برای نمونه، کسی نمی‌تواند بدون وجود کمونیست‌ها، هویت ضدکمونیستی داشته باشد (Wendt, 1994: 385).

2. Reset

www.SID.ir

Archive of SID

فراگیر ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل (Shad, 2016: 148). پیش از این، در مورد رژیم حقوقی دریای خزر نیز دستورکار «تعویق نبرد با آمریکا- تعویق همکاری با ایران»، در جهت تعمیق روند مرزگذاری با ایران عمل کرده بود:

اول اینکه، به توصیهٔ اوراسیاگرایان انتقادی دولت روسیه با آغاز دههٔ ۲۰۰۰ تلاش کرد تا با نفوذ فرهنگی و اقتصادی قطب‌های جهانی ژئواکونومیکی در منطقهٔ اوراسیا کنار بیاید. بنابراین با اصرار جمهوری آذربایجان و قزاقستان برای گسترش همکاری با شریک‌های غربی، همراهی کرد و با وجود اعتراض ایران، در ۱۴ مه ۲۰۰۳ بر اساس موافقت‌نامه‌ای، ۶۴ درصد دریای خزر را بین خود و دو کشور مورد اشاره تقسیم کرد (Koolaee, 2013: 452). افزون بر آن، روسیه به توصیهٔ اوراسیاگرایان ژئواکونومیست برای بازیابی جایگاه جهانی خود، به‌دنبال توسعهٔ اقتصادی و کاهش فاصله با قدرت‌های بزرگ بود. در نتیجه رفع اختلاف‌ها با دولت‌های ساحلی خزر بر سر خطوط انتقال انرژی و رژیم حقوقی دریا، با ایجاد «هلال ثبات»[1] در مرزهای روسیه، سرازیرشدن سرمایه‌گذاری‌های خارجی به منطقه، مشارکت شرکت‌های دولتی و خصوصی روسیه در طرح‌های انرژی منطقه، می‌توانست به توسعهٔ اقتصادی و پرشدن شکاف قدرت روسیه در سلسله‌مراتب جهانی قدرت کمک کند (Freedman, 2006 (b): 3). بدین ترتیب، به تأیید کاژانف، روسیه نشان داد که حفظ روابط خوب با دولت‌های اوراسیا- حتی اگر گرایش‌های غرب‌گرایانه داشته باشند- مهم‌تر از حفظ رضایت و توسعهٔ روابط با ایران است (Kozhanov, 2015: 6).

دوم اینکه، رویداد ۱۱ سپتامبر زمینهٔ عملیاتی‌شدن دوگانهٔ «تعویق نبرد با آمریکا- تعویق همکاری با ایران» را بیش‌ازپیش فراهم آورد. این موضوع، در نشست سران کشورهای ساحلی دریای خزر در عشق‌آباد (۲۳ و۲۴ آوریل ۲۰۰۲) بازنمایی عملی پیدا کرد. در این نشست، روسیه به همراه سه کشور ساحلی دیگر، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان تلاش کردند تا با استفاده از شرایط تشدیدشده انزوای بین‌المللی ایران و اعلام این کشور از سوی آمریکا به‌عنوان «محور شرارت»، خط موهوم آستارا- حسینقلی را که در دورهٔ شوروی برای تعیین مرز هوایی با ایران استفاده می‌شد، به‌عنوان مرز ایران در دریای خزر بقبولانند (Koolaee, 2013: 449-456). مخالفت و مقاومت ایران موجب شد تا روسیه به‌دنبال نشست عشق‌آباد نمایش قدرت دهد. این کشور در اوت ۲۰۰۲ به مناسبت دویست و هشتادمین سالگرد عملیات دریایی پترکبیر در دریای خزر، با حضور ۱۰ هزار نظامی و ۶۰ کشتی جنگی و با مشارکت جمهوری آذربایجان و قزاقستان، رزمایش دریایی بزرگی را برگزار کرد (Freedman, 2006 (a): 9).

1. Arc of Stability

www.SID.ir

Archive of SID

می‌توان گفت، در نتیجهٔ نگاه هویتی اوراسیاگرایان انتقادی، روابط روسیه با ایران شرایطی را به خود می‌گیرد که کاژانف از آن به «مشارکت همراه با مراقبت»[1] تعبیر می‌کند. به این معنی که با وجود شناسایی همگونی هویتی با ایران و سودمندی مشارکت با آن، دولت روسیه متأثر از آموزه‌های هویتی اوراسیاگرایی انتقادی به دقت از توسعهٔ روابط با این کشور خودداری می‌کند، تا به سطحی نرسد که روابط با آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن را به مخاطره بیندازد. البته کاژانف تأیید می‌کند که از سال ۲۰۱۲ و با بازگشت دوبارهٔ پوتین به کاخ کرملین، راهبرد «مشارکت همراه با مراقبت» در رابطه با ایران در تأثیر این عامل‌ها تغییر یافته و مشارکت بر مراقبت ترجیح پیدا کرده است: ۱. شکست سیاست «باز ازسرگیری» روابط آمریکا- روسیه در دورهٔ اوباما- مدودیف؛ ۲. بی‌نتیجه‌بودن سیاست «ترجیح همراهی با غرب» در بحران لیبی در سال ۲۰۱۱؛ ۳. شروع تنش‌ها با غرب بر سر بحران سوریه؛ و ۴. تقابل بی‌پیشینه با غرب در دوران پساشوروی بر سر اوکراین (Kozhanov, 2015: 7-9).

در واقع، عامل‌های مورد اشاره به‌نوعی تأییدی بر مدعای اوراسیاگرایی محافظه‌کارانه مبنی بر «اعتمادناپذیری» و «سازش‌ناپذیری» و «دگر» تهاجمی و متخاصم آمریکا بوده است. به‌صورت معمول دوگانهٔ مورد حمایت اوراسیاگرایی انتقادی، یعنی «تعویق نبرد با آمریکا/ تعویق همکاری با ایران»، در چنین شرایطی که غرب در چهرهٔ «دگر» متخاصم آشکار ظهور می‌یابد، به‌نفع دوگانهٔ «ترجیح ضدیت با آمریکا/ ترجیح همکاری با ایران» تضعیف شده و دوگانهٔ اخیر در رفتار و سیاست روسیه بازنمایی عملی می‌یابد. بر همین اساس، می‌بینیم که در حاشیهٔ نشست سازمان همکاری شانگهای در ۷ ژوئن ۲۰۱۲، پوتین در دیدار با احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران، با انتساب نقش «شریک سنتی قدیمی» به ایران، به روشنی تأکید می‌کند که: «منافع روسیه در توسعهٔ بیشتر روابط با تهران است». در همین زمینه، در سپتامبر ۲۰۱۴ سرگئی لاوروف از ایران به‌عنوان «متحد طبیعی»[2] روسیه در مبارزه با افراط‌گرایان مذهبی خاورمیانه نام می‌برد (Kozhanov, 2015: 7-9). در نوامبر ۲۰۱۵، پوتین، خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای، می‌گوید که: «شما را متحدی مطمئن و قابل تکیه در منطقه و جهان می‌دانیم». به‌نظر می‌رسد که وی برای زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی در ایران نسبت به رابطه با روسیه و نیز رد موضوع استفادهٔ ابزاری از ایران به‌عنوان کارت بازی با آمریکا، در دیدار با رهبر انقلاب به این موضوع تأکید می‌کند که: «ما متعهدیم که برخلاف برخی‌ها به شریک‌هایمان از پشت خنجر نزنیم و هیچ‌وقت در پشت‌پرده اقدامی بر ضد دوستانمان انجام ندهیم. اگر اختلافی هم داشته باشیم، با صحبت به تفاهم برسیم» (The Office of the Supreme Leader, 2015).

1. Watchful Partnership
2. Natural Ally

www.SID.ir

Archive of SID

البته باید توجه داشت که دستورکار «ترجیح ضدیت با آمریکا/ ترجیح همکاری با ایران» مورد حمایت اوراسیاگرایی محافظه‌کار، به معنای توافق با نفوذگستری اوراسیایی ایران نبوده و در منطقهٔ اوراسیا تنها در حد یک یارگیری ابزاری اعتبار داشته است. برای نمونه، هرچند در نتیجهٔ حضور تخاصمی غرب در منطقهٔ اوراسیا و دامن‌زدن به انقلاب‌های رنگی، اوراسیاگرایی محافظه‌کار، شرایط پذیرش عضویت ناظر ایران در سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ را تسهیل کرد. اما در ادامه، این روایت نتوانست پایایی روایی خود را به‌نفع تبدیل عضویت ناظر ایران به عضویت دائم به‌کار گیرد. بنابراین، با تحکیم تعیین‌کنندگی اوراسیاگرایی انتقادی در دورهٔ مدودیف، و در پاسخ به ایدهٔ «باز ازسرگیری» اوباما، در نشست سران شانگهای در تاشکند (ژوئن ۲۰۱۰)، محدودیت آیین‌نامه‌ای برای عضویت ایران در سازمان شانگهای به تصویب رسید (Lukyanov, 2016)، و اعضا با استدلال به جاری‌بودن تحریم‌های بین‌المللی، درخواست عضویت دائم ایران را رد کردند.

در مجموع و به تأیید جدول ۱، در دیدگاه غرب‌گرایی نسبت به همکاری با ایران، ناسازواری میان هویت پیشینی و پسینی دیده می‌شود. در واقع، تجربه‌های پسینی غرب‌گرایی دربارهٔ ایران (مانند تجربهٔ نقش سازندهٔ ایران در بحران قره‌باغ و تاجیکستان و مداخله‌نکردن آن در بحران چچن)، معانی استنادی پیشینی به ایران (مانند تهدید اسلامی/ جنوبی) را تغییر داده و به ترجیح همکاری ابزاری با این کشور پرداخته‌اند. در مورد دولت‌گرایی و گونهٔ انتقادی اوراسیاگرایی، هویت پساتعاملی در رابطه با ایران، هویت پیشاتعاملی آن‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد. این دو، با وجود اشتراک در برخی از معانی بیناذهنی با نگرش‌های هویتی ضدغربی در ایران، به اقتضای «سیاست قدرت»، همکاری منعطف، موقتی و ابزاری با ایران را بر اتحاد و همکاری پایدار و نفوذناپذیر با آن، ترجیح داده‌اند. در اینجا نیز می‌توان از تأثیر تجربه‌های پسینی سخن گفت؛ اما به‌نظر می‌رسد که این تجربه‌ها در مورد هویت پیشینی گفتمان‌های دولت‌گرایی و اوراسیاگرایی انتقادی نقش تثبیتی داشته‌اند و نه نقش تغییری. به‌بیان گویاتر، این تجربه‌ها از راه یادگیری اجتماعی از فرایندهای تعاملی غرب‌گرایی با ایران، مورد بازآموزی قرار گرفته‌اند و در تعریف هویت پیشینی دولت‌گرایی و اوراسیاگرایی انتقادی، قبل از تعامل با ایران لحاظ شده‌اند و تجربه‌های تعاملی بعدی فقط آن‌ها را تثبیت کرده‌اند. هرچند، گونهٔ محافظه‌کار اوراسیاگرایی از اتحاد با ایران حمایت می‌کند. اما چنانچه بیان شد، این اتحاد تنها در برابر «دگر» مشترک غربی مطرح بوده و در منطقهٔ اوراسیا با تولید سازه‌های هویتی «تمدن اوراسیایی» و «جهان روسی»، به غیریت‌سازی از ایران پرداخته است.

www.SID.ir

Archive of SID

جدول۱. دیدگاه گفتمان‌های هویتی روسیه نسبت به همکاری با ایران

متغیر	گفتمان هویتی غرب‌گرایی	گفتمان هویتی دولت‌گرایی	گفتمان هویتی اوراسیاگرایی	
			اوراسیاگرایی محافظه‌کار	اوراسیاگرایی انتقادی
دیدگاه هویتی نسبت به همکاری با ایران	ناسازواری هویت پیشینی و پسینی(هویت پیشاتعاملی: ترجیح اتحاد با غرب علیه ایران؛ هویت پساتعاملی: ترجیح همکاری ابزاری با ایران)	سازواری هویت پیشینی و پسینی: اتحادهای منعطف و موقتی با مخالفان نظم تک‌قطبی (ترجیح همکاری ابزاری با ایران در برابر «دگر» تجزیه‌طلب داخلی و «دگر» یک‌جانبه‌گرای خارجی)	سازواری هویت پیشینی و پسینی (اتحاد با ایران علیه تمدن غربی- آمریکایی)	سازواری هویت پیشینی و پسینی (تعویق ضدیت/ ترجیح همکاری ابزاری با آمریکا؛ تعویق اتحاد/ ترجیح همکاری ابزاری با ایران)

منبع: نگارندگان.

نتیجه

ناسازواری نگاه هویتی پیشینی و پسینی به ایران در گفتمان غرب‌گرایی و سازواری آن‌ها در دو گفتمان دولت‌گرایی و اوراسیاگرایی، به‌واسطهٔ یادگیری اجتماعی از فرایندهای تعاملی هم‌زمان با سه‌گانهٔ غرب، اوراسیا و ایران، به‌دست‌آمده و احکام و قواعد رفتاری روسیه با ایران را تولید کرده‌اند. نتیجه، به‌شکل مشخص در منطقهٔ اوراسیا تولید قاعدهٔ رفتاری ابزارگرایانه با ایران در میان همهٔ گفتمان‌های هویتی روسیه بوده است. این قاعدهٔ رفتاری، امکان روندسازی و نهادینگی را از عملکرد اوراسیایی ایران گرفته است. به‌نظر می‌رسد، ایران به‌دلیل هویت ضدغربی- آمریکایی خود و انزوای نهادی نتیجهٔ آن، آثار سیاست‌گذارانهٔ بازدارندهٔ سازه‌های تولیدی در گفتمان‌های هویتی روسیه بر نقش‌یابی اوراسیایی خود را پذیرفته و در برابر به‌دست‌آوردن حمایت و همکاری روسیه در عرصهٔ بین‌المللی و منطقهٔ اولویت‌دار سیاست خارجی خود، یعنی خاورمیانه، وضعیت «بی‌نقشی» را بر «نقش‌پذیری» فعال در منطقهٔ اوراسیا ترجیح داده است.

با وجود این، نمی‌توان از «انفعال کامل» و «سکون نقشی» ایران در اوراسیا سخن گفت. ایران در پایان‌بخشیدن به برخی از مناقشه‌های منطقه‌ای در قامت یک میانجی عمل کرده و در رسیدن به سهم متناسب خود از دریای خزر مقاومت کرده است. اما سخن اینجاست که در مقایسه با دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (چین، ترکیه، آمریکا و اتحادیهٔ اروپا) که در «شرایط بی‌نیازی از روسیه»، توانسته‌اند حوزهٔ نفوذ و منافع خود را گسترش دهند و حتی موفق به پیشبرد برخی از منطقه‌گرایی‌های ابتکاری خود شوند، ایران در «شرایط نیاز به روسیه»،

www.SID.ir

Archive of SID

امکان نقش‌پذیری منطقه‌ای پیدا نکرده است. در نتیجه، مشارکت ایران در منطقه‌گرایی‌های موجود اوراسیایی دستاورد ناچیزی داشته و ابتکار منطقه‌گرایی‌های جدید از سوی این کشور مانند طرح تشکیل سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر، طرح همگرایی کشورهای فارسی‌زبان و طرح تأسیس بنیاد بین‌المللی نوروز موفق نبوده است.

References

A) English

1. Bozdağlıoğlu, Yücel (2007), "Constructivism and Identity Formation: an Interactive Approach", **Uluslararasi Hukukve Politika**, Vol. 3, No. 11, pp. 121-144.
2. Campbell, David (1998), **Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity**, Manchester: Manchester University Press.
3. Freedman, Robert (2006) (a), **Putin and Iran: a Changing Relationship**, Johns Hopkins University: National Council for Eurasian and East European Research.
4. Freedman, Robert (2006) (b), "Russia, Iran and the Nuclear Question: The Putin Record", **The Strategic Studies Institute (SSI)**, Available at: http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil/, (Accessed on: 8/4/2018).
5. Hopf, Ted (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", **International Security**, Vol. 23, No. 1, pp. 171-200.
6. Hopf, Ted (2005), "Identity, Legitimacy and the Use of Military Force: Russia's Great Power Identities and Military Intervention in Abkhazia", **Review of International Studies**, Vol. 31, No. S1, pp. 225-243.
7. Hopf, Ted (2007), "Russia's Identity Relations with Europe, the EU, and the United States: 1991-2007", Available at: https://www.norface.net/wp-content/uploads/2016/05/s1-hopf.pdf, (Accessed on: 8/4/2018).
8. Katz, Mark N. (2002), "Russian-Iranian Relations in the Putin Era", **Demokratizatsiya**, Vol. 10, No. 1, pp. 69-81.
9. Koolaee, Elaheh (2008), "Iran and Russia", **Conference on Russia and Islam-Edinburg**, Available at: www.pol.ed.ac.uk/__data/assets/pdf_file /0004/28687/Iran_and_Russia.pdf, (Accessed on: 23/3/2018).
10. Kozhanov, Nikolay (2012), "Russia's Relations with Iran: Dialogue without Commitments", **The Washington Institute for Near East Policy**, Policy Focus, No.120, Available at: https://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/PolicyFocus120.pdf, (Accessed on: 23/8/2018).
11. Kozhanov, Nikolay (2015), **Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relations**, Moscow: Carnegie Moscow Center.
12. Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1985), **Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**, London: Verso.

www.SID.ir

Archive of SID

13. Light, Margot (2004), "In Search of an Identity: Russian Foreign Policy and the End of Ideology", in: Rick Fawn (ed.), **Ideology and National Identity in Post-Communist Foreign Policies**, London: Frank Cass, pp. 41-57.
14. Lo, Bobo (2002), **Russian Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Reality, Illusion and Mythmaking**, New York, Palgrave Macmillan.
15. Nassibli, Nasib (1999), "Azerbaijan-Iran Relations: Past and Present", **Journal of Azerbaijan Studies**, Available at: http://dspace .khazar.org/jspui/ bitstream/ 12345 6789/172/3/ N%20Nasibli .pdf, (Accessed on: 15/12/2017).
16. Naumkin, Vitaly (1998), "The Russian-Iranian Relations: Present Status and Prospects for the Future", **Journal of International Affairs**, Vol. 3, No. 1, pp. 1-9.
17. Russelle, Dybvik (1992), "US, Russia Differ on Sale of Subs to Iran", Available at: https://www.fas.org/news/iran/1992/920924-244378.htm, (Accessed on: 28/1/2018).
18. Selezneva, Ludmilla (2003), "Post-Soviet Russian Foreign Policy: Between Doctrine and Pragmatism", in: Rick Fawn (ed.), **Realignments in Russian Foreign Policy**, London, Frank Cass, pp.10-28.
19. Shlapentokh, Dimitry (2009), **Russian Elite Image of Iran: from the Late Soviet Era to the Present**, The U.S Army War College: Strategic Studies Institute (SSI).
20. Trenin, Dimitry (2001), **The End of Eurasia: Russia on the Border Between Geopolitics and Globalization**, Moscow: Carnegie Moscow Center.
21. Tsygankov, Andrei (1998), "Hard-Line Eurasianism and Russia's Contending Geopolitical Perspectives", **East European Quarterly**, Vol. XXXII, No. 3, pp. 304- 327.
22. Tsygankov, Andrei (2003), "Mastering Space in Eurasia: Russia's Geopolitical Thinking after the Soviet Break-up", **Communist and Post-Communist Studies**, No. 36, pp. 101-127.
23. Wendt, Alexander (1994), "Collective Identity Formation and the International State", **The American Political Science Association**, Vol. 88, No. 2, pp. 384-396.
24. Wendt, Alexander (2000), "On the Via Media: a Response to the Critics", **Review of International Studies**, No. 26, pp. 165-80.
25. Young Chul, Cho (2009), "Conventional and Critical Constructivist Approaches to National Security: an Analytical Survey", **The Korean Journal of International Relations**, Vol. 49, No. 3, pp. 75-102.

B) Persian

1. Azghandi, Alireza (2004), **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Tehran: Ghoomes.

www.SID.ir

Archive of SID

2. Azghandi, Alireza (2011), **Frameworks and Orientations of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Tehran: Ghoomes.
3. Haji Yousefi, Amir Mohammad (2006), **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Context of Regional Development (1991-2001)**, Tehran: Institute for Political and International Studies (IPIS).
4. Karami, Jahangir (2011), "Iran and Russia: Eastern Ally or South Threat?", **International Journal of Foreign Relations**, Vol. 2, No. 3, pp. 171-199.
5. Koolaee, Elaheh (2006), **New Great Game in Central Asia: Backgrounds and Perspectives**, Tehran: Institute for Political and International Studies (IPIS).
6. Koolaee, Elaheh (2009), "Iran-Russia Relations: Continuity or Change?", **The Institute for Iran-Eurasia Studies**, Available at: http://www.iras.ir/fa/doc/article/1145/, (Accessed on:17/4/2018).
7. Koolaee, Elaheh (2010), "Islamic Republic of Iran and South Caucasus Geopolitics", **Geopolitics Quarterly**, Vol. 6, No. 1, pp. 75-111.
8. Koolaee, Elaheh (2013), **Politics and Government in Central Eurasia**, Tehran: Samt.
9. Koolaee, Elaheh and Farzad Kalbali (2018), **The Pattern of Russian Modernity and Identical Challenges**, Tehran: Khorsandi.
10. Lukyanov, Fyodor (2016), "Specialist Meeting on the Topic: Eurasian Re-defining of New World Order", Available at: http://www.iras.ir/fa/doc/report/1191/, (Accessed on: 23/4/2018).
11. Moshirzadeh, Homeira (2004), "Dialogue of Civilizations in Terms of Constructivism", **Journal of Faculty of Low and Political Science**, No. 63, pp. 169- 201.
12. Moshirzadeh, Homeira (2006), **The Evolution of the Theory of International Relations**, Tehran: Samt.
13. Shad, Mohammad (2016), "The Identical Origin of Tension in Russian-American Relations and its Impact on the Interests of the Islamic Republic of Iran", **Strategic Studies Quarterly**, Vol. 18, No. 14, pp. 121-156.
14. **The Office of the Supreme Leader** (2015), "Visit of the Russian President to the Supreme Leader of the Revolution", Nov. 11, Available at: http://www.leader.ir/fa/content/13881/, (Accessed on: 25/3/2018).

www.SID.ir